

یادداشت

شبی تماما ایرانی

ابراهیم‌عمران

در زمانه‌ای که سیزطه اساطیر خارجی با هزاران ترفند، در پی مدل‌سازی‌های فراذهنی هستند، تماشا و دیدن داستانی از شاهنامه فردوسی، واجب است؛ آری واجب‌ واجب آن‌هم کفایی! در *شبی* که به مدد واژگان بی‌بدیل خالق شاهنامه، گوش‌ها میهمان کلمه‌های تمام فارسی بود. مخاطبین به وجد آمدند از روایت داستنان به همراه موسیقی شگرف‌آور آن. هرچند نوع و آوازهایی که خوانده شد، با توجه به نوستالژیک‌بودن آن، این نشاط سکرآور را افزون می‌نمود. بیژن از ایران و منیژه از توران. دل دلدادگی‌ها و آغازیدن عشقی ممنوع در نگاه دو دشمن دیرین. شادخواری‌هایی که فرجامش برای بیژن چاه بود و برای طرف مقابلش طرد از سوی خانواده و رازینی ایرانیان برای رستن بیژن از چاه تاریک. که به قول «منوچهری‌دامغانی» شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک! آری نوع روایت نمایش و حرکات موزون نشان از سبک خاص زندگی ایرانیان در کهن تاریخ ماست. زندگی شاد و درعین‌حال با درایت و اندیشه. آن‌گاه که رستم با دوراندیشی در پی راه‌ساختن بیژن است. بیژنی که با دسیسه‌گرگین در دام تورانیان (منیژه) می‌افتد. داستان رشک‌بردن گرگین به دلآوری بیژن نیز ازجمله فکت‌های این نمایش است. قصه حسادت‌های همیشگی. حسادتانی که در کل تاریخ وجودشان منشأ شر بود و بس. هرچند گرگین بعدها به‌واسطه رستم از خشم کیخسرو رهیده می‌شود، ولی این نگره در تاریخ جاودانه می‌شود از حسد حاسدان. آری در *شبی* که عشق بود و دلآوری، مخاطب شبی تماما ایرانی را زندگی کرد. شبی که کمتر المان خارجی در آن وجود داشت. به حتم باید ستایش ششوند گروه بازیگران شکرخدا کودرزی. از گرگینی که قربان نجفی بسیار زیگانه‌ان را آفرید. به باورم اگر نمی‌بود نقش گرگین در این اثر، سبایش نقش آفرینان با همه خوب‌بودنشان به چشم نمی‌آمدند. تکانه‌ای که گرگین به وجود می‌آورد، علت‌العلل همه این رنج‌ها و نوش‌هاست و چه زیبا آن را با کارگردانی درخور شکرخدا، درآورد. نمایش بیژن و منیژه در دام آن نمی‌افتد که به هر شکل مخاطب را نگه دارد. حتی آتجایی که رقص مستانه افراسیاب با لودگی انجام می‌شود، دل در تاریخی دارد که قابل کتمان نیست. همه مخاطبانی که در نزدیک به دو ساعت این کار را تماشا کردند، به داستانی از شاهنامه نگاه می‌کردند که رنگی از اغبار نداشت. شاید کمتر کاری در این سال‌ها دیده باشیم که تلاش کرده صفر تا صد اثر تماما ایرانی اصیل باشد و این نگره میسور نشد جز با نگاه تیزبینانه کارگردان که خود نقش فردوسی بزرگ را بازی می‌کرد. چشمان اشکیار شکرخدا کودرزی در پایان کار و میزان رضایت‌مندی مخاطب، وجه بارز این نمایش ماندگار بود. نمایشی که باید گفت و نوشت جای آن دارد در فستیوال‌های خارجی هم حضور داشته باشد. ایرانی اساطیری و اصیل در پس آن رخ می‌نماید. مخاطب داخلی نیز با همه بسی مهری‌های دستگاه‌های متولی امر فرهنگ، با نام‌هایی آشنا می‌شود که شاید سال‌ها بود از ذهن فراموش شده بود.

افراسیاب، گرسویز، پیران ویسه و کیخسرو اسامی هستند که مخاطب به‌راحتی بعد دیدن فراموششان نخواهد کرد. مخلص کلام آنکه در *شب* ایرانی تئاتر شهروزاد و در در خروجی آن زمزمه‌هایی شنیده می‌شد از این دست که چه قهرمان‌های داخلی‌ای داریم و آنگاه فرزندانمان در پی چه الگوهای غیرواقعی خارجی‌ای هستند! همین انگاره اگر در ذهن مخاطب نشیند، گروه نمایش باید به خود ببالد…

خبر

خزاعی دبیر جشنواره فیلم فجر شد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حکمی محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی و سمعی- بصری را با حفظ سمت به‌عنوان دبیر چهاروسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر منصوب کرد. در متن حکم محمدمهدی اسماعیلی خطاب به محمد خزاعی آمده است:

«جناب آقای محمد خزاعی

معاون محترم وزیر و رئیس سازمان سینمایی و سمعی- بصری سینمای ایران در سال گذشته شرایط خاص اما امیدبخشی را پشت سر نهاد و در سال پیش‌رو برگزاری هم‌زمان چهاروسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر با جشن‌های پیروزی انقلاب اسلامی، نیازمند جهش کیفی و کمی و حمایت‌کننده از آثار و تولیدات سینمایی است.

از این‌رو با توجه به تخصص، تعهد و تجربیات ارزشمندتان در برگزاری جشنواره‌های مختلف، با حفظ سمت ریاست سازمان سینمایی و سمعی- بصری، به‌عنوان «دبیر چهاروسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر» منصوب می‌شوید تا با برنامه‌ریزی‌های لازم باشکوه‌ترین آیین سینمایی کشور را برپا کنید. امید است با استعانت از خداوند متعال و تدابیر شایسته جناب‌عالی، شاهد جشنواره‌های درخور سینمای ایران و تراز انقلاب اسلامی باشیم.

همچنین از زحمات و تلاش‌های مجدانه جناب آقای مجتبی امینی به‌عنوان دبیر چهارویکمین و چهاردومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر قدردانی می‌کنم.»

آکادمی فیلم اروپا ۲۰۱۹عضو جدید گرفت

مهر: آکادمی فیلم اروپا ۲۰۱۹ عضو جدید را در سال ۲۰۲۴ به اعضای خود افزود و با این کار رکوردی بر جای گذاشت.

اعضای جدید عبارت‌اند از: کیت بلانشت (استرالیا/ بریتانیا)، جووان ماریانوویچ (یوسنی و هرزگوین)، ماریا باکالووا (بلغارستان)، یوراج لرووتیک (کرواسی)، آتا هینتز (استونی)، آریان توسکان دو پلانتیه (فرانسه)، استفان کاشتاتگ (فرانسه)، دیوید تینون (فرانسه)، ماری آنژ لوسینانی (فرانسه)، لطیفه سعید (فرانسه)، ربکا هوزل (فرانسه)، توماس حکیم (فرانسه)، سامی مصطفی (فرانسه/ کوزوو)، محمد سیام (فرانسه)، هانا برگهولم (فیلاند)، حمزه بیینچی (آلمان) و کریستین ام کلدیک (آلمان).
دیگر چهره‌های دعوت‌شده عبارت‌اند از: بهروز کریمی‌زاده (آلمان)، جری هافسن (آلمان)، آیلین تزل (آلمان)، یاسمین طباطبائی (آلمان)، سوفیا اگزارکو (یونان)، فدون یوآپمیکل (یونان)، کیت مک‌کالم (ایرلند)، منتو کاروونه (ایتالیا)، انزو دوآلو (ایتالیا)، فرانچسکو مونتکنر (ایتالیا)، اولیانا کیم (لیتوانی)، سینی یانسن (هلند)، فاتح راقبت (هلند)، کریستی بویو (رومانی)، آنکا بویو (رومانی)، آنه ناوریانی (سویسی)، صلاح‌حین پاشالی (ترکیه)، مولی مینیک واکر (بریتانیا)، ملانی هویز (بریتانیا)، لیزی فرانکه (بریتانیا)، چارلز نیولند (بریتانیا)، جاد سالفیتی (بریتانیا) و گای ناتو (آمریکا).

شمار اعضای پذیرفته‌شده زن و مرد تقریبا برابر هستند. در مجموع ۱۱۴ عضو از آلمان، ۵۸ عضو از ایتالیا، ۵۰ عضو از یونان، ۵۰ عضو از بریتانیا، ۳۷ عضو از سوئیس، ۳۶ عضو از فرانسه، ۳۶ عضو از لهستان، ۲۶ عضو از اسپانیا، ۲۶ عضو از جمهوری چک، ۲۴ عضو از اوکراین، ۲۳ عضو از رومانی و ۲۰ عضو از ترکیه به آکادمی اروپا دعوت شده‌اند. آکادمی فیلم اروپا بیش از پنج هزار عضو در ۵۲ کشور دارد.

گفت‌وگو با حسن فتحی به بهانه اکران فیلم «مست عشق»

مسئولان جامعه پیام این فیلم را جدی بگیرند



حسن فتحی

بعد از مدت‌ها وقتی به بهانه گفت‌وگو درباره فیلم «مست

عشق» با حسن فتحی هم‌کلام شدم، از نقد و نظرهایی که

این روزها درباره فیلم وجود دارد، پرسیدم. فارغ از نگاه‌

که فتحی به حواشی فیلم دارد، نکات دیگری را در ارتباط با جرایم و چگونگی ساخت این فیلم مدنکر شد. فتحی آن قدر که کارنامه پرپرابر در ساخت سریال

بهنازشیربانی

دارد، تعداد فیلم‌های سینمایی‌اش محدود و اندک است. اما همین تعداد محدود، غالبا فیلم‌های پرحرف‌وحدیثی بوده‌اند و به نظر می‌رسد تجربه اخیر برای حسن فتحی هم متفاوت‌تر است. درباره جرایم ساخت «مست عشق» با حسن فتحی هم صحبت شدیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

که دهه‌هاست فیلم‌سازان را تشویق می‌کنند به سراغ نواخ تاریخ بروند و در عمل هیچ حمایت و تلاشی از فیلم‌سازان انجام نمی‌شود. به گذشته سینمای ما در این ۴۰ سال نگاه کنید؛ چند فیلم درباره چهره‌های بزرگ و افتخارآفرین فرهنگ ایران ساخته شده؟ این همه درباره فردوسی و شاهنامه و نقش حیاتی که شاهنامه در حفظ هویت و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی داشته حرف می‌زنیم اما چند فیلم راجع به شاهنامه و قصه‌های شاهنامه ساخته شده؟ درباره حافظ، سعدی، نظامی و بسیاری از نواخ و مفاخر فرهنگی مدام گفت‌وگو می‌کنیم، چند فیلم درباره آنها ساخته شده؟ اصلا چرا ساخته نشده؟ آیا فیلم‌سازان ما نخواستند؟ من فکر می‌کنم اغلب فیلم‌سازان ما نگاه عمیق و مثبتی راجع به گذشته فرهنگی جامعه ایران دارند. چه موانعی بوده که نساختند؟ اینها نکاتی است که فکر می‌کنم مهم است به آن پرداخته شود و در نتیجه باعث می‌شود در آینده بتوانیم فیلم‌هایی ارزشمندتر از «مست عشق» داشته باشیم.

زمانی که پروژه «مست عشق» شروع شد و به مرور که پیش رفت، اختلاف‌نظرهایی بین دو طرف ایرانی و ترک رسانه‌ای می‌شد. آن‌قدر که گاهی خود شما ورود می‌کردید و پاسخ می‌دادید. به‌هرحال ساخت فیلمی درباره مولانا و فیلم‌ساختن درباره این شخصیت در ترکیه با توجه به اینکه در مورد این شخصیت فرهنگی مدعی است، چندان ساده نیست. اخباری که از سمت پروژه رسانه‌ای می‌شد هم این ذهنیت را ایجاد کرد که شاید «مست عشق» هیچ‌وقت رنگ پرده را نبیند. اصلا پیشنهاد ساخت این فیلم با شما چطور مطرح شد؟

ماجرا این‌طور شروع شد که پنج شش سال پیش فرهاد توحیدی با من درباره سریالی محصول مشترک ایران و ترکیه به اسم «فیروزه» صحبت کرد. در جلساتی که داشتیم، با مهران برومند و بعد آقای علیزاده (سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده) فیلم آشنا شدم. در سفری که به استانبول داشتیم، پیشنهاد دادم به‌جای اینکه سریالی به اسم «فیروزه» بسازیم، چرا سراغ مولانا نرویم؟ از آنجا که مردم ترکیه هم احترام بسیار عمیقی برای شخص مولانا قائل هستند و ما ایرانیان که به‌هرحال او را هم‌وطن خودمان می‌دانیم، در نتیجه این پیشنهاد تولید مشترک مورد بحث و بررسی قرار گرفت و خوشبختانه همه موافقت کردند. سفرهای مکرر و متعددی به قونیه داشتیم و جلسات زیادی با مولوی‌شناسان ایرانی و غیرایرانی گذاشتیم؛ ازجمله مولوی‌شناس بزرگ ایران استاد محمد. کتاب‌های زیادی در این زمینه خواندیم و به‌هرحال طرح قصه‌ای نوشته شد. از همان ابتدا هم که با آقای توحیدی جلسه داشتیم و صحبت می‌کردیم، دنبال پاسخ‌دادن به این سؤال بودیم که چه طرح قصه‌ای را جلو ببریم و چگونه قصه را طراحی کنیم که نسل جوان از کار استقبال کنند. به این فکر نمی‌کردیم مولوی‌شناسانی که در این زمینه مطالعه دارند، از کار استقبال می‌کنند یا خیر. ما به مردم فکر می‌کردیم، به کف جامعه، به نسل جوان فکر می‌کردیم که چگونه می‌توان در طراحی فیلم‌نامه مسیری را رفت که نسل جوان جامعه اثر از دوست داشته باشند. ارتباط شمس و مولانا و اختلافاتی که بین نزدیکان مولانا در ارتباط با شخصیت شمس رخ می‌دهد، به ما کمک کرد که سراغ یک ژانر معملایی که مورد علاقه سینمادوستان است، برویم. طرح را با دکتر محمد مطرح کردیم و پسندید. نگارش فیلم‌نامه دو، سه سالی زمان برد و در نهایت امکانی در ترکیه فراهم شد که به‌طور مشترک این کار ساخته شود. فکر می‌کنم تا حدود زیادی به هدفی که دنبالش بودیم، رسیدیم؛ امروز به آن رنج‌ها و اتفاقاتی که پشت سر گذاشتیم، فکر نمی‌کنم. حس می‌کنم شاید لازم بود آن مسیر را طی کنیم که این اتفاق رخ دهد. اتفاقاتی در هستی می‌افتد که خیلی با عقل استدلالی قابل توضیح نیست. شاید باید همین مسیر را می‌آمدیم و اگر این درست باشد، باید از تمام کسانی که در این مجموعه بودند، گروه ایرانی و گروهی که در ترکیه به ما پیوستند، نهایت تشکر را داشته باشم. امروز سعی می‌کنم دیگر به هیچ‌کدام از آن مسائل و مشکلات و اختلاف‌ها که گاهی آزاردهنده بود، فکر نکنم. به این فکر می‌کنم که این مجموعه به‌هرحال دست به دست می‌دهد و ما داند و با وجود تمام اختلاف سلیقه‌ها و مشکلات پیش‌آمده، نهایتا این همکاری منجر به این شد که این اتفاق در سینمای ما رقم بخورد. امروز فیلمی درباره مولانا داریم. ادعا نداریم که همه حرف‌ها را گفتیم. اصلا چنین چیزی نیست. همچنان در دریای بی‌کران اندیشه‌های شمس و مولانا کار ما تولید یک فیلم سینمایی با زمانی محدود است. فقط سعی کردیم دریچه‌ای در این اندیشه‌ها باز کنیم.

از زمانی که «مست عشق» اکران شده، منتقدان واکنش‌های

متفاوتی درباره آن داشته‌اند. برخی معتقدند با وجود کلام خوبی که در فیلم جاری است، شکل تدوین فیلم به‌گونه‌ای است که قصه برای مخاطب پایان مشخصی پیدا نمی‌کند و مخاطب را در طول تماشای فیلم دچار سرگردانی می‌کند. این نقد را می‌پذیرید؟ فکر می‌کنم یکی از نقاط قوت این کار تدوینش است. دوست داشتیم نکات بیشتری از شمس و مولانا در فیلم بگوییم. از همان ابتدا هم بحث این بود که قرار است یک اثر سینمایی تولید شود و صحبتی از سریال نبود. با این حال سکانس‌ها و پلان‌های زیادی داشتیم. وقتی به تدوین رسیدیم، متوجه شدیم فیلمم از زمان استاندارد اثر سینمایی فراتر می‌رود و اینجا بود که انصافا تدوین به داد فیلم رسید. کاری که میثم مولایی کرد، این بود که با انکیزه بالا، ساعت‌ها و روزهای متوالی نشست و پلان به پلان برداشت‌ها را دید. گفت‌وگوهای زیادی با هم داشتیم و نهایتا به این تدوین رسیدیم. در بخش‌هایی از فیلم کات‌ها با برش‌هایی خورده که به یک‌سری مواردی که ارشاد تاکید و اصرار داشت که باید از فیلم زده شود هم برمی‌گردد. به نظرم اگر بخواهیم به‌طور کامل سیر تا پياز ماجرای شمس و مولانا را ر رعایت تمام ظرایف و جزئیات شرح دهیم، قطعا به یک سریال حداقل ۴۰، ۵۰ قسمتی می‌رسیم. ما دنبال این نبودیم. از همان ابتدا فکر کردیم «مست عشق» مشوقی باشد برای اینکه مخاطب درباره این شخصیت‌ها مطالعه کند. یکی از دوستان ناشر چند روز پیش به من می‌گفت: «در این دو، سه هفته خیلی‌ها سراغ کتاب‌های شمس و مولانا را می‌گیرند.» ما دنبال همین بودیم و خوشحالم که به هدف‌مان رسیدیم.

البته الان که صحبت از موارد فنی فیلم شد، جای مرئضی پورصمدی در این روزهایی که فیلم اکران شده، خالی است و فیلم‌برداری فیلم یکی از نقاط قوت آن است.

در این روزها که خبرهای خوبی درباره کار می‌شنوم، چیزی که من را غمگین می‌کند، این است که اجل این مهلت را به این فیلم‌بردار برجسته و صاحب‌سبک سینمای ایران نداد که نتیجه زحماتش را ببیند. اصلا انتخاب او به این دلیل بود که از «مدار صفردرجه» با این برگزوار کار کرده بودم و از همان روزها متوجه علایق عرفانی او بودم و فکر کردم این مدیر فیلم‌برداری که با فرهنگ عرفان آشناست و مطالعاتی در این زمینه دارد، برای مدیریت فیلم‌برداری اثر اثر گزیننه مناسب‌تری است. اشتباه هم نکرده بودم. با وجود اینکه یکی، دو بار سر فیلم‌برداری دچار بیماری شد، اما علاقه‌اش ایستاد و با وجود همه مشکلات، با پس و پیش ما با عشق و علاقه کار کردیم. این تصویر این فیلم را مدیریت و طراحی کرد و این حسرت ابدی بر دل ما ماند که ای کاش بود و نتیجه موفق زحمات خودش را می‌دید.

آقای فتحی ادر «مست عشق» بازیگران ایرانی و ترک را کنار هم می‌بینم. بازیگران ترک در سال‌های اخیر چهره‌های آشنایی برای مخاطب ایرانی به شما می‌روند و بهترین‌های آنها برای حضور در فیلم انتخاب شده‌اند. این روزها وقتی از اقبال فیلم بین مخاطبان صحبت می‌شود، یکی از موارد قابل بحث حضور بازیگران ترک در فیلم شما است. کار با این بازیگران چطور بود؟ خیلی خوب. در کنار بازیگران فهیم و صاحب‌سبک خودمان، انصافا بازیگران ترک هم خیلی با ما همراهی کردند. به هر حال مثل هر کاری که در ایران فیلم‌برداری می‌شود یا خارج از ایران، مرزها، بازیگران وقتی سسر کار حضری می‌شوند، بسته به ادراکی که به فضای کار و کارگردان اثر پیدا می‌کنند، ارتباط آنها شکل می‌گیرد. ادراکی که بازیگران ترک به کار ما پیدا کردند باعث شد بلافاصله بعد از چند جلسه، احترام، رفاقت و صمیمیت خوبی ایجاد شود. در نتیجه ما خیلی بیوند و ارتباط خوبی داشتیم. مجموعه بازیگران ایرانی و ترک وقتی در صحنه حضور داشتیم، دیگر ایرانی و ترک نمی‌دیدیم؛ یک مجموعه هنرمند می‌دیدیم که خیلی روابط خوب و دوستانه‌ای داشتند و علاقه‌مند بودند کار خودشان را به نحو احسن انجام دهند. از این منظر، برای من تجربه شیرینی بود.

انتخاب مولانا و شمس چطور اتفاق افتاد؟

گفت‌وگوهای زیادی برای انتخاب بازیگران این دو نقش انجام شد. نتیجه این گفت‌وگوها انتخاب پارسا پیروزرف و شهاب حسینی بود. من هم طرفدار انتخاب بازیگران ایرانی برای این دو نقش بودم. زادگاه مولانا خراسان بزرگ بوده که قرن ششم و هفتم هجری بخشی از ایران بزرگ بوده است. بدون اینکه تعصبی در

این زمینه داشته باشم، خیلی طبیعی بود که یک بازیگر ایرانی نقش مولانا را بازی کند و خوشبختانه طرفین هم پذیرفتند، متقاعد شدند و هیچ مقاومتی در برابر این انتخاب ندیدم.

نگاه

جشن دویستمین سالگرد

اولین اجرای سمفونی

نهم بتهوون

فریدپرش

جشن دویستمین سالگرد اولین اجرای سمفونی نهم بتهوون، اثر کرال که دقیقا ۲۰۰ سال پیش در تاریخ هفتم می ۱۸۲۴ در وین به گوش جهانیان رسید، برگزار شد. به مناسبت این سالگرد، این سمفونی به‌عنوان یکی از برترین آثار هنری غرب، در سراسر جهان مورد توجه و تجلیل قرار گرفته است. امسال در این تاریخ اجراهایی از این سمفونی در پاریس (ارکستر پاریس به رهبری کلاوس مکل)، لایپزیگ (ارکستر گواندهاوس به رهبری آندریس نلسونز)، میلان (ارکستر لا اسکالا به رهبری ریکاردو چایللی)، وین (دو اجرا، یکی با ارکستر سمفونیک وین به رهبری پتر بوپیلکا و دیگری با فیلارمونیک وین به رهبری ریکاردو موتی) و لندن (ارکستر ملی به رهبری ریمپا سوشانسکایا در کادوگان هال) برگزار شد. اجرای این سمفونی به رهبری ریکاردو موتی (که در سال ۹۶ تجربه حضور در ایران را داشته) ضبط شده و به‌زودی پس از کنسرت از طرف Apple Music و Apple Music Classical در هر دو نسخه تصویری و صوتی منتشر خواهد شد.

سمفونی شماره ۹ اثر ارکسترال لودویگ فان بتهوون در چهار موومان که در زمان خود نه‌تنها به‌ خاطر عظمت و بزرگی، بلکه به‌ویژه به خاطر موومان پایانی که شامل یک گروه کر کامل و سولیست‌های آوازی است که شامل از فریدریش شیلر به نام «به شادمانی» (سرود به شادی) را اجرا می‌کنند، درخور توجه بود. این اثر آخرین سمفونی کامل بتهوون به شمار می‌رود و پلی مهم از لحاظ سبک بین دوره کلاسیک و رمانتیک در تاریخ موسیقی غرب است. سمفونی شماره ۹ در هفتم می ۱۸۲۴ در وین برای اولین بار اجرا شد و با استقبال پرشور مخاطبان روبه‌رو شد. این سمفونی به‌طور گسترده به‌عنوان برترین اثر بتهوون شناخته می‌شود.

سمفونی شماره ۹ بتهوون در نهایت محصول بیش از ۳۰ سال کار بود. اثر محبوب شیلر، «سرود شادی»، در سال ۱۷۸۵ منتشر شد و احتمالا بتهوون اولین تلاش‌های متعدد خود را برای آهنگ‌سازی از آن در اوایل دهه ۱۷۹۰ انجام داد. او به‌طور واضح در سال‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۱ دوباره به سراغ این شعر رفت؛ زیرا دفترچه‌های یادداشت او گواه تلاش‌های متعددش درباره تنظیمات احتمالی این اثر است. سرانجام در سال ۱۸۱۲ بتهوون تصمیم گرفت تنظیم خود از «سرود شادی» را در یک سمفونی باشکوه بگنجاند.

داستان اولین اجرای سمفونی شماره ۹ به‌طور گسترده روایت و مورد مناقشه قرار گرفته است. بتهوون در طول آهنگ‌سازی سمفونی به‌تدریج شنوایی خود را از دست داده بود و در زمان اولین اجرای آن کاملا ناشنوا شده بود. اگرچه او به‌عنوان مدیرکل واقع کاپل مایستر، مایکل اوملاوف، ارکستر را با باتسون رهبر رهبری می‌کرد و نشانه‌های تمپو را از بتهوون می‌گرفت.

طبق یکی از روایت‌های این رویداد، تماشاگران پس از پایان اجرا با صدای بلند تشویق کردند، اما بتهوون که قادر به شنیدن پاسخ نبود، همچنان روبه‌روی گروه کر و ارکستر ایستاده بود. سرانجام یک خواننده او را بر گرداند تا بتواند شواهد تأییدیه‌ای را که در سراسر سالن طنین‌انداز بود، ببیند.

روایت‌های دیگر حاکی از آن است که این حادثه دراماتیک در انتهای اسکرزوی موومان دوم رخ داده است (در آن زمان، تشویق بین موومان‌ها برای تماشاگران رایج بود). هر زمان که تشویق اتفاق افتاد، اینکه از طرف بتهوون نادیده گرفته شد، نشان می‌دهد که او هرگز حتمی یک نت تأییدیه‌ای را که در سراسر سالن خودش شنیده است.

^[1] در سال ۱۸۲۴ در وین به گوش جهانیان رسید، برگزار شد

— 114 —